

متن پرسش

با عرض سلام و ارادت خدمت استاد گرامی: استاد من از نوجوانی تا به حال ساکن اروپا بوده ام. پسری دارم هفت ساله و بسیار پرسشگر و کنجکاو. من قبلاً نماز نمی‌خواندم تا اینکه در دوره ای شوق نماز در من ایجاد شد و حدوداً دو سالی ست که نماز می‌خوانم. پسر من پرسید بابا چرا قبلاً نماز نمی‌خواندی و حالا نماز می‌خوانی. مانندم که چه جوابی به بچه ای در سن او بدهم. گفتم الان نماز می‌خوانم چون دوست دارم نماز بخوانم. بعداً با خودم فکر کردم که بهتر نبود اینگونه به او پاسخ می‌دادم که نماز می‌خوانم چون خدا دوست دارد که ما (بندگان) نماز بخوانیم. چرا که این دو پاسخ متفاوت به این سوال، گذشته از آن که سوال کننده یک کودک باشد یا یک انسان بالغ عاقل، دو مبنای فلسفی متفاوت دارد. اگر بگویم نماز می‌خوانم چون خودم دوست دارم نماز بخوانم محوریت و ملاک تشخیص را در این امر خودم (انسان) قرار داده ام و اگر بگویم نماز می‌خوانم چون خدا دوست دارد که ما (انسانها) نماز بخوانیم محوریت و منبع تشخیص را پروردگار می‌دانم و در مقابل او مقام خود را بالاتر از مقام بندگی ندانسته ام. همین پرسش را می‌تواند یک کودک از مادر خود که قبلاً حجابی نداشته و از موقعی به بعد حجاب را انتخاب کرده بکند و مادرش جوابی بر این دو مبنای متفاوت به او بدهد. به نظر شما چه نوع پاسخی در مورد اینگونه سوالها بهتر است به کودکان خود بدهیم تا از همان سنین کودکی یک ذهنیت درست از اینگونه امور در کودکان خود ایجاد کنیم؟ با کمال تشکر

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به نظر می‌آید جمع هر دو نکته مهم است تا از یک طرف، انسان متذکر طلب متعالی خود باشد و از طرف دیگر متوجه حقیقتی که در این طلب متعالی باید مدّ نظر قرار گیرد. حال در هر امر دینی قضیه از همین قرار است که جان انسان طالب حضوری است بسی متعالی و گشوده، و رجوع به خدا از طریق رعایت دستورات او این امر را محقق می‌کند، وگرنه انسان گرفتار انواع پوچی‌ها و نیست‌انگاری‌ها می‌شود. موفق باشید